نیم‌نگاه

روحانیون و انقلاب مشروطه

نسیم خلیلی

صد نهاد

گرچه فریدون آدمیت، درباره نقش روحانیت در رهبری مبارزه مشروطه‌خواهانه مردم می‌نویسد: «فعالیت عنصر روحانی در آرایش دینی جلوه کرد با روح سیاسی، ماهیت آن بیشتر انفعالی بود و کمتر فعلی»، اما واقعیت این است که مردم، خط اصلی مبارزه را از روحانیون می‌گرفتند. این موضوع از حکمی تاریخی و دینی نشات می‌گرفت؛ عبدالهادی حائری در همین زمینه می‌نویسد: مجتهد یا مقلد (با فتح لام)، قرار بود مقامی باشد که علاوه بر امور مذهبی، کشور را نیز اداره کند و به همین سبب «اجتهاد» و «تقلید» جای مهمی در سیر اندیشه کیش شیعه برای خود باز کرد. علمای شیعه این چنین بحث کردند که عمل تقلید به دلایل عقلی و نقلی هر دو لازم است. عقل دستور می‌دهد که فرد نادان از فرد دانا راهنمایی بجوید؛ دلایل نقلی، یعنی قرآن و آنچه از پیامبر به صورت‌های گوناگونی به ما رسیده، نیز ثابت می‌کند که وظیفه نادان به دست آوردن دانش و راهنمایی از دانا است. دانشمندترین همه علمای هر ناحیه عنوان «مرجع تقلید» دارد که عبارت است از کسی که محل مراجعه مقلدان و از نظر قوانین شیعی گری دارای حقوق و اختیارات سیاسی و مذهبی است. از همه بالاتر او فردی است که می‌تواند اجتهاد کند یعنی توانایی آن را دارد که رایی مستقل صادر کند. ولی این عنوان هرگز نمی‌تواند به وسیله نصب و تعیین، گزینش و یا رای عمومی به دست آید. (ر. ک تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، ص ۸۱)

حرکت بیدارگرانه روحانیون مشروطه‌خواه را که در مقاطعی پرافت‌وخیز، رهبری اصلی قیام و مبارزه مردمی را بر دوش داشتند، می‌توان نقطه‌عطف تاریخ مشروطه دانست. از آنجا که جامعه ایرانی، یک جامعه با پیرنگ‌های قوی مذهبی بود، نگاه و توجه مردم به اندیشه و باور و فتوای روحانیت و مراجع، بسیار کلیدی، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده بود. این انگیزه‌ها و اعتقادات مذهبی، مردم را به این ضرورت لایتغیر، گره می‌زد که رعایت دستورات مراجع روحانی از واجبات دینی است که خیر دنیا و سعادت آخرت را دربردارد؛ در نتیجه در پیروی و اجرای اوامر و باورهای روحانیون هرگز اهمال نمی‌کردند و همین باعث می‌شد که روحانیت به عنوان بازوی اصلی، نهضت را پشتیبانی کند. حتی روشنفکران تحول‌خواه نیز می‌دانستند که برای پیشبرد اهداف آرمانی‌شان و همراه کردن مردم با تحقق این اهداف، باید دست به دامان حمایت مراجع و روحانیون شوند و تایید آنها را جلب کنند. سخنرانی‌های پرشور روحانیون بر فراز منابر و در دل مساجد که در این مقطع تاریخی به کانون هم‌اندیشی مردم مبارز تبدیل شده بود، در برانگیختن مردم و جهت‌دهی به آنان بسیار موثر بود. این سخنرانی‌ها به اضافه حضور روحانیون در بدنه رهبری نهضت، از جمله راه‌ها و شیوه‌های بیدار کردن مردم و هماهنگی‌شان در واکنشی جمعی و انقلابی بود.

این رهبری و این نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی البته ماجرای نوظهوری نبود و ریشه‌ای قوی در دل تاریخ کهنسال این سرزمین داشت؛ اما واقعیت این است که پیشینه مبارزاتی پررنگ مراجع و نقش مدیریتی آنها در رهبری جنبش‌ها و قیام‌های مردمی به‌ویژه در ماجرای تحریم تنباکو به اوج خود رسیده بود. این ماجرا سرحلقه زنجیره‌ای از رهبری خردمندانه روحانیون مردم‌گرا در مبارزه‌ای اجتماعی و سیاسی شمرده می‌شد. در دوره مشروطیت نیز علما گرچه برانگیزانندگان نخستین نبودند، ولی بنا به روحیه و منش مذهبی و غلبه گرایشات دینی مردم، به‌زودی رهبری مردم را در حرکت‌های انقلابی بر عهده گرفتند. سخنرانی‌های علما بر فراز منابر و تلگراف‌هایی که از سوی مراجع و در تایید جنبش صادر می‌شد، مبارزه مردم را دارای خطوط مشخصی کرده بود. در منازعات مربوط به مشروطه و مشروعه نیز، روحانیون و به‌ویژه مراجع نجف با صدور اعلامیه‌هایی می‌کوشیدند از بروز شکاف در نهضت جلوگیری کنند. این همکاری و آرمان‌خواهی تا بدانجا رسید که روحانیون، عملکرد اسلام‌خواهانه روحانی مشروعه‌خواه شیخ فضل‌الله نوری را به بوته نقد کشیدند.

■ **یک رهبر خوشنام**

سیدمحمد طباطبایی یکی از مهمترین رهبران انقلاب مشروطه است که همواره به عنوان رهبری خوشنام‌تر از دیگران معرفی می‌شود؛ او در نوزدهم ذیحجه سال یک‌هزار و دویست و پنجاه هجری قمری به دنیا آمد؛ وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به عتبات عالیات در عراق رفت و از محضر استادان بزرگ و نامداری که در عراق می‌زیستند، بهره برد. آیت‌الله طباطبایی پس از واقعه تحریم تنباکو به‌درخواست میرزای شیرازی راهی تهران شد و مبارزات سیاسی خود را در راستای اهداف نهضت مشروطه، وسعت بخشید. هنگامی که عین الدوله صدراعظم مظفرالدین‌شاه قاجار آزادیخواهان را تحت فشار قرار داد و علاءالدوله حاکم تهران، چند تن از بازرگانان را به چوب و فلک بست، این روحانی برجسته به همراه آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی و عده زیادی از مردم و بعد از مقدماتی از مبارزه و اعتراض بی‌پاسخ در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کردند؛ این تحصن در واقع زمینه انقلاب مشروطه را فراهم آورد؛ اما پس از به توپ بسته شدن مجلس، به دست محمدعلی‌شاه قاجار، آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی تبعید شد و آیت‌الله طباطبایی نیز در منزل خود تحت‌نظر و مراقبت قرار گرفت. آیت‌الله طباطبایی دانشمندی آگاه و مطلع از مبانی احکام اسلامی بود؛ او همزمان با فعالیت‌های مبارزاتی خود، برای گسترش معارف دینی نیز به تلاش‌های فراوانی دست یافت و از جمله به تربیت شاگردان برجسته‌ای پرداخت. این شخصیت دینی و سیاسی، سرانجام پس از تحمل رنج فراوان در قیام مشروطه و پس از آن در حدود سال یک‌هزار و سیصد و سی و نه هجری قمری چشم از جهان فروبست و در حرم حضرت عبدالعظیم در ری به خاک سپرده شد.

اصلاحیه

در ستون نگاه روزنامه ۸۵/۲/۱۶ نام نویسنده محمد راد به اشتباه محمد راه چاپ شده است.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

جنگ جهانی، مرگ غریبانه ستارخان

حسن مرسل‌وند

گزارش سال ۱۲۹۳

صد سال

در این سال آیت‌الله شیخ محمدتقی نجفی مشهور به آقانجفی از علمای بزرگ اصفهان درگذشت. سلطان احمدشاه نیز که به سن قانونی رسیده بود، در تدارک جشن تاجگذاری بود. خزانه خالی اکنون چاره‌ای جز استقراض پیش رو نداشت.

بدین منظور ناصرالملک برای برگزاری چنین جشنی، یک صد هزار لیره از بانک شاهی وام گرفت. در تابستان گرم این سال جنگ جهانی اول نیز با اولتیماتوم چهل وهشت ساعته اتریش به صربستان و سپس یورش آلمان به روسیه آغاز شد. برای ایرانیان این رویداد، تفسیر آن ضرب‌المثل کهن بود که می‌گفت گل بود، به سبزه نیز آراسته شد! در چشم به هم زدنی اروپا و سپس همه جهان درگیر این جنگ خانمان‌سوز شدند. آلمان به کشورهای فرانسه و بلژیک اعلان جنگ داد و انگلستان به آلمان یورش برد. در گرماگرم چنین حوادثی، ناصرالملک نایب‌السلطنه اکنون که تاج بر سر شاه جوان و ناپخته نهاده بود، در نهایت آرامش، مطالبات حقوقی خود را از کیسه ملت ایران برداشت و راه لندن در پیش گرفت. وی که جمعاً چهارسال نایب‌السلطنه بود و نیمی از آن مدت را در انگلستان سپری کرده بود، ماهانه ده‌هزار تومان حقوق برای خود محاسبه کرد.

برای اینکه بدانیم حقوق وی تا چه اندازه گزاف و سنگین بود کافی است بدانیم که در آن دوران، حقوق رئیس الوزرا هزار و پانصد تومان و حقوق وزرا هر یک ماهانه هفتصد تومان و حقوق نمایندگان مجلس دویست تومان بود!

شگفت‌آور اینکه وی تحصیل کرده و پرورش یافته در انگلستان بود و داعیه روشنفکری داشت. در طول مدت نایب‌السلطنگی خود با خودکامگی تمام رفتار کرد و وی نخستین کسی در تاریخ ایران بود که قانون حکومت نظامی را بنیاد نهاد!

در آغاز این سال، هر چند که مستوفی‌الممالک رفته بود و علاءالسلطنه به جای او ریاست هیات دولت را عهده‌دار شده بود، اکنون در مردادماه، دوباره نوبت این شده بود که علاءالسلطنه برود و باز هم مستوفی‌الممالک بیاید!

این نیز از ویژگی‌های عجیب و غریب تاریخ دولت‌های پس از مشروطه در ایران است که هر چند ماه یک‌بار پست مهم ریاست قوه مجریه بین چند نفر سیاستمدار شناخته شده دست‌به‌دست می‌شود و می‌چرخد! کسی نمی‌داند که چند تن انگشت‌شمار چرا و چگونه از پلکان قدرت بالا می‌روند و پس از مدت کوتاهی، جای خود را به دیگری می‌دهند؟!

آتش جنگ جهانی اول دامنگیر ایرانیان نیز می‌شود. هر چند که به فرمان احمدشاه، مستوفی‌الممالک بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول را اعلام می‌کند، ولی سپاهیان هندی تحت فرمان بریتانیا به بهانه حفاظت از منطقه نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس، شهر آبادان را اشغال نظامی می‌کنند. در این میان کردان شورشی نیز از مرز عبور کرده، وارد خاک ایران می‌شوند. سپاهیان جنگی آلمان و عثمانی هم به آذربایجان یورش برده، آن گوشه کشور را به اشغال خود درآوردند.

روحانیون شیعه ساکن عراق در این هنگام فتوای جهاد صادر کردند و بدین گونه به طور رسمی وارد میدان جنگ به سود آلمان و عثمانی و برعلیه انگلستان و روسیه شدند.

این موضع گیری چندان بی‌دلیل هم نبود. از آن سو امپراتوری عثمانی، سرزمین اسلامی به شمار می‌آمد و از این سو سرزمین ایران سال‌ها مورد تاخت و تاز و باج‌خواهی امپراتوری روس و انگلیس قرار داشت. در واقع ایرانیان فرصت را مغتنم شمردند تا شاید ریشه استعماری این دو همسایه شمالی و جنوبی خود را بخشکانند.

در این میان خبر درگذشت ستارخان سردار ملی نیز برای آزادگان ایرانی، جانگداز بود. وی که در پارک اتابک تهران در جنگ برادرکشی، زخمدار گلوله‌ای شده بود، در تنهایی و غربت تهران جان باخت. تهرانیان با شکوه فراوان پیکر وی را در باغ طوطی حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند و به وی ادای احترام کردند.

خبر شادی‌بخش در این سال افتتاح سومین دوره مجلس بود که با حضور احمدشاه گشایش یافت. شاه در نطق خود، بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی را یادآور شد، ولی چند روز بعد سپاهیان آلمان و عثمانی به مناطق جنوبی و مرکزی ایران یورش بردند و دست به عملیات تروریستی و جاسوسی زدند. متاسفانه چون ایرانیان از رفتار دولتین روس و انگلیس سالیان سال بود که رنج می‌بردند، اکنون به آسانی در دامان دو امپراتوری بزرگ دیگر یعنی عثمانی و آلمان فروغلتیده بودند. سپاهیان ترک با کمک و همراهی کردن شروع به پیشروی در خاک ایران کردند و شهرهای تبریز و ارومیه را به اشغال خود درآوردند. از آن پس سپاهیان عثمانی پیشروی خود به سوی شمال ایران را آغاز کردند تا از این راه به امپراتوری روسیه یورش برند. سپاهیان روس نیز که نمی‌خواستند در خاک خود با آلمان و عثمانی بجنگند، از سوی شمال وارد خاک ایران شدند تا این رویارویی تاریخی را در کشور همسایه به انجام رسانند. گویی که کشور ایران، به صفحه شطرنج قدرت‌های بزرگ جهانی در آن روزگار تبدیل شده بود. در تبریز و ارومیه نبرد خونینی میان سپاهیان روس و لشگریان عثمانی درگرفت که طی آن عثمانی‌ها شکست سختی خوردند و سپاهیان روس تمام منطقه آذربایجان را به تصرف خود درآوردند. در این جنگ خونین عده زیادی از اهالی آذربایجان به شهادت رسیدند و خانه‌های بسیاری ویران شد.

در پایان این سال، شمال ایران صحنه کشمکش و زدوخورد میان سپاهیان روس و عثمانی بود و جنوب ایران دستخوش تحرکات و تجاوزات سپاهیان انگلیس.

در پی بازداشت واسموس- کنسول آلمان در شیراز- و تعدادی از همکارانش به دست افسران انگلیسی در نزدیکی بهبهان، هر چند که واسموس به لطایف‌الحیلی از چنگ افسران انگلیسی گریخت و به برازجان رفت، ولی شارژ دافرآلمان در تهران به وزارت امور خارجه ایران اعتراض کرد و وزیر خارجه نیز میرزا حسن‌خان ظهیرالملک را برای عذرخواهی به سفارت آلمان در تهران فرستاد!

مستوفی‌الممالک نیز که از کابینه جوان‌گرا و اصلاحات از بالا، طرفی نبسته بود، در پایان همین سال استعفا داد و به فرمان احمدشاه، میرزاحسن‌خان مشیرالدوله مامور تشکیل کابینه شد.

مستشارالدوله تبریزی

صد چهره

محمود فاضلی: یوسف‌خان تبریزی ملقب به مستشارالدوله پس از تحصیلات علوم مذهبی در مدارس سنتی به استخدام سفارت انگلیس درآمد، ولی پس از مدت کوتاهی به واسطه حس وطن‌پرستی و اعتراض به سیاست‌های انگلیس از کار خود استعفا داد و با حکم ناصرالدین شاه به عنوان قنسول ایران در هشتخان روسیه و سپس تفلیس به عنوان یکی از مراکز علمی و روشنفکری قفقاز منصوب گردید. مستشارالدوله بی‌شک یکی از اندیشمندان تئوریک دوره مشروطیت است که به سنت‌های مذهبی و شعائر مذهبی و اعتلای فرهنگ و پیشرفت ایران توجه ویژه داشت. مستشارالدوله با درک تمدن غرب و مقایسه آن با جامعه استبدادزده ایرانی، توسعه‌نیافتگی ایران را در عدم بسط عدالت می‌دانست. وی همه آنچه را که از مدنیت غربی درک کرده بود بر فواید و محاسن عدالت اجتماعی مترتب می‌دانست که کمتر در جوامع شرقی به ویژه ایران قابل مشاهده بود چرا که بی‌عدالتی و حاکمیت فرمانروایان ایرانی دو روی یک سکه بودند که می‌توانستند عدالت اجتماعی را نادیده بگیرند. اقامت وی در پاریس و سفرهای وی به لندن، موجب آشنایی با میرزا ملکم‌خان و سپس آخوندزاده شده و مثلث تاثیرگذاری را ایجاد کرد که البته اعتقادات غیرمذهبی این دو با مستشارالدوله تبریزی وجه تمایز آنها بود. وی در طول انقلاب مشروطیت، با نطق‌های آتشین و مواضع قاطع به عنوان یکی از رهبران فکری و اجرایی همواره در میان مشروطه‌طلبان از احترام خاصی برخوردار بود. به طوری که بعد از اعلام فرمان مشروطه به عنوان نماینده مردم تبریز وارد مجلس شد. وی همچنین از تدوین‌کنندگان اصلی قانون مشروطه در کنار سایر دولتمردان انقلابی بود. وی قرائت خاص خود را از قانون داشت و علاوه بر تاکید بر آموزه‌های مدنی به پدیده‌های عرفی و قوانین مذهبی نیز توجه داشت. مستشارالدوله در جریان استبداد صغیر ضربه سختی از مستبدین خورد و به همراه آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی جزء دستگیرشدگان در واقعه به توپ بستن مجلس بود. وی در کتاب «یک کلمه» یا همان مانیفست فکری وی به تشریح افکار خود پرداخت که البته گروهی سبک کاری وی را برای ترویج مشروطه بسیار عوامانه می‌دانند. از نگاه منتقدین، وی تلاش داشت به خاطر ملاحظات سیاسی و عرفی بین اسلام و مدنیت غربی پیوند برقرار کند و البته ارتباط وی با آخوندزاده را موید این نظر می‌دانند. گروهی دیگر مدعی‌اند دیدگاه وی در مسائل داخلی با متحجرین استبدادزده و غیرمذهبی‌ها متفاوت است. او شیفتگی خاصی نسبت به ملت و دولت فرانسه پیدا کرده و الگوی توسعه این کشور را بهترین روش برای توسعه ایران و آنها را نسبت به سایر کشورهای غربی به لحاظ استعماری نیکوتر می‌دانست. وی دارای دیدگاه ویژه‌ای در زمینه آزادی و حاکمیت مردم بود که البته قابل مقایسه با طالبوف، آخوندزاده و ملکم‌خان نبود.

تنش‌های داخلی رو به افزایش است

۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۵

صد روز

ابوذر معتمدی: اتابک اعظم سخت برآشفته بود و مکتوب، پاسخی به نامه آقاسیدمحمد نمی‌دهد و به طور شفاهی اعلام می‌کند من صاحب مملکت نیستم، مملکت پادشاه دارد، هر طور فرمودند آن‌طور باید. طباطبایی از این جواب سخت ناراحت شده و اصل مکتوب فرستاده شده به عین‌الدوله را انتشار عمومی می‌دهد.

در این میان آقایان جمع شده و مجلسی را تشکیل می‌دهند که برای ادامه کار تصمیم بگیرند، متفق‌القول قرار بر این می‌شود تا گروهی از آقایان خدمت شاه رسیده و مشکلات را عرض کنند و از شخص اتابک خدمت ایشان دادخواهی کنند. از دربار برای این کار وقت می‌خواهند، اتابک متوجه این عمل می‌شود پیش دستی کرده شخصاً از سیدعبدالله بهبهانی برای شرفیابی دعوت به عمل می‌آورد.

سیدعبدالله با توجه به قراری که هست تنهایی رفتن را صلاح نمی‌داند و تقاضای شرفیابی حوزه اسلامی را می‌کند، عین‌الدوله پیام می‌فرستد، که با چند تن از آقایان بیایید.

اخبار دیگری که در شهر پیچیده نحوه رفتار فرمانفرما با حاج محمد میرزا بود. فرمانفرما چندی پیش حکم حکومت کرمان را دریافت کرده بود و از کرمانشاه به سمت کرمان حرکت. در راه خود چند روزی را در قم توقف نمود تا بلکه بتواند به تهران وارد شود و سری هم به خانواده و املاکش بزند، اما عین‌الدوله ممانعت کرد و فرمانفرما با ناراحتی روانه کرمان شد.

در ابتدای ورود به خطه کرمان چند روزی را در رفسنجان اقامت گزید و در این چند روز اکثر بزرگان منطقه به خدمتش شرفیاب شدند، جز میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی، که مدتی را در تبعید گذرانده بود. او نه به خدمت شاهزاده رسید، نه کسی را از طرف خویش گسیل داشت و نه حتی نامه‌ای جهت عرض ارادت به شاهزاده نوشت.

فرمانفرما از این حرکت خشمگین شد و در یک دیدار خصوصی از آقا یحیی و بحرالعلوم از مستقبلین خود خواست تا به سراغ میرزا روند و او را در ظاهر به کرمان روان نمایند، اما تاکید کرد که به من حکم شد تا او را به مشهد نفی بلد کنم. روز بعد در مجلس عمومی فرمانفرما این دو تن را در جمع صدا زد که به سراغ میرزا روید و او را به نزد من آورید، این دو تن به سراغ میرزا رفتند و او را به سمت مشهد روانه ساختند.

این اوضاع به تهران رسید، جناب طباطبایی از این عمل با میرزا سخت برآشفت و برای عین‌الدوله پیغام فرستاد که شما قول دادید و شاه دست‌خط صادر کرد که وی را با احترام به کرمان بازگرداند، در عمل عکس آن رفتار کردید؟

زن‌ها را چه به این فضولی‌ها!

صد نهاد

پروین بختیارنژاد: آن روزی که اعطای امتیاز خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکوی سراسر کشور به شرکت تالبوت خشم عمومی را برانگیخت، آزادیخواهان در پی حکم میرزای شیرازی سراسر ایران را به اعتصاب و اعتراض کشیدند. در آن هنگام تعداد زیادی از زنان در سنگلج، محل استقرار میرزای آشتیانی، جمع شدند و در ضمن اعلام حمایت از استمرار مبارزین بدون حمایت از سوی مردان، اقدام به بستن بازار کردند. این حرکت سیاسی شاید اولین حضور علنی و جمعی زنان ایرانی در عرصه سیاست باشد.

در جریان نهضت مشروطیت زنان تبریز به رهبری زینب‌پاشا در اعتراض به قرارداد رژی دوشادوش مردان به پاخاستند. بازار این شهر به علامت اعتراض بسته شد و متجاوز از ۲۰هزار نفر مسلح به شاه تلگراف کردند که به هیچ‌وجه زیر بار این قرارداد نخواهند رفت. پس از چند روز از بسته شدن بازار ماموران دولت به زور ارعاب و تهدید و وعده و وعید بازاریان را مجبور به باز کردن مغازه‌های خود کردند اما چند ساعتی از باز شدن بازار نگذشته بود که دسته‌ای از زنان به زور اسلحه بازار را بستند و به سرعت صحنه را ترک کردند. پس از تشکیل اولین جلسه مجلس شورا، به دلیل حضور فعال زنان از جنبش تنباکو تا نهضت مشروطیت استنباط زنان بر این بود حال که مجلس مشروطه‌خواه تحقق پیدا کرده زنان در جایگاهی برابر با مردان می‌توانند از میان خود نمایندگانی را کاندیدای مجلس شورای آن دوره نمایند که با مقاومت کلیه مردان چه مشروطه‌خواه و چه ضدمشروطه مواجه شدند.

اتحادیه غیبی نسوان که مشخصاً حوزه کار آنها پرداختن لحظه به لحظه به مسائل سیاسی دوران قاجار بود ولی به دلیل شرایط آن دوره و مخفی بودن آن انجمن نامی از این زنان در اسناد تاریخی به ثبت نرسیده است.

انجمن غیبی نسوان با تاکید بر اینکه امروز بر احدی پوشیده نیست که هر بیوه‌زنی به این مجلس دارالشورای ملی حق دارد و ما امروز حقوق خود را می‌خواهیم و از

وکلای مجلس می‌خواهیم که به اصلاح امور و قوانین بپردازند والا اگر در خود چنین پیشرفتی نمی‌بینند و می‌خواهند باز هم به ترتیب سابق پیش بروند، ما به توسط همین عریضه خبر می‌دهیم که همه، استعفا از کار خود دهند و چهل روزی هم کار را به دست ما زن‌ها واگذارند. ما قانون را اصلاح می‌کنیم، نظمیه را صحیح می‌کنیم، حکام تعیین می‌کنیم، دستورالعمل ولایات را می‌فرستیم، ریشه ظلم و ستم را از بیخ می‌کنیم، ظالمین را قتل‌عام می‌کنیم، انبارهای جو و گندم متمولین را می‌شکنیم، کمپانی برای نان قرار می‌دهیم، خزانه‌های وزرا را که از خون خلق جمع و در سرداب گرو کرده‌اند، بیرون می‌آوریم، بانگ ملی برپا می‌کنیم، قشون عثمانی را عقب می‌نشانیم، اسرای قوچان را عودت به خانه‌های خود می‌دهیم، قنوات شهری را صحیح می‌کنیم و آب سالم به مردم می‌خورانیم، کوچه‌ها و خیابان‌ها را تنظیف می‌کنیم.' ناگفته نماند که انتشار این بیانیه با بی‌اعتباری و سکوت محافل سیاسی کشور روبه‌رو شد و فقط در محافل زنانه مورد نقد و بررسی قرار گرفت. چنانکه زنی به نام زرین طی انتشار مقاله‌ای در یکی از نشریات گفت: «مقاله سرکار را در جریده مسیر ندای وطن خوانده و علامت غیرت و وطن‌پرستی که در آن کلمات متین بدون تفکر، که الحق دری سفته بودند، نهایت و جد انضباط را در خود مشاهده کردم. جان به قربان شما و فرمایشات شما. اما چطور می‌توان تصور کرد در مملکت ایران با عدم علم و وجود استبداد، در عرض چهارده ماه می‌توانید مملکت به این هرجی و مرجی که نظیر آن را در هیچ نقطه‌ای از عالم نمی‌توان یافت در صورتی که قانون نداریم، علم نداریم، اتحاد نداریم، با چهار نفر از قبیل خودمان، نشستن و صحبت کردن کار مملکت خراب را از پیش نخواهیم برد.» وی در ادامه آن مقاله می‌گوید: «گویا سرکار علیه فراموش فرمودند که زن بی‌علم و بیسوادی بیش نیستید! گویا فراموش کرده‌اند که به اصطلاح مردان غیور، ناقص‌العقل‌اند! گویا فراموش فرمودند، آزاد نیستند. چه شد که ما فراموش کردیم ستم‌هایی را که در حق ما زن‌های ایرانی می‌نمایند. آه‌آه چه شد که ما بیچارگان پر و بال سوخته فراموش کردیم که هر وقت می‌رویم حرف بزنیم مردهامان می‌گویند اینها زن‌اند، باید حرف آنها را به عکس رفتار کرد. آه چه شد که ما فراموش کردیم که هر وقت آقایان عظام لوایح ما را در جراید می‌خوانند با حال استهزا اوراق روزنامه را به دور می‌اندازند و می‌گویند زن‌ها را چه به این فضولی‌ها!»

پی نوشت:

۱- مقاله مخدرات، روزنامه ندای وطن، سال ۱۳۲۵، شماره ۷، ۲۲ شعبان.

نگاه

بازتولید استبداد

سیدمهدی محمدی*

صد نکته

زنگ ادبیات فارسی بود و نوبت به درس «به سوی تخت جمشید» نوشته پی‌یر لوتی رسیده بود. دبیر ادبیات طبق روال معمول پیش از شروع درس توضیحی اجمالی در مورد درس داد و شروع کرد به گفتن در مورد تاریخ و پیشینه تخت جمشید و عظمت و بزرگی آن و اقتدار امپراطوری ایران و . . . بعد از پایان درس سئوالی که در ذهن همگان پیش آمده بود این بود که چگونه می‌توانیم یک تخت جمشید دیگر داشته باشیم؟ چگونه می‌توانیم امپراطوری ایران داشته باشیم؟

قصد از نوشته فوق این بود که مردم کشور ما از آغاز تاریخ خود تا زمان مشروطه طعم نظام شاهی را چشیده بودند و تمام اتفاقات خوب و بد را با شاهان تجربه کرده بودند و فرهنگ نظام شاهی در فرهنگ و زبان مردم کشور ما ۲ هزار و ۵۰۰ سال جا خوش کرده بود و مردم با ادبیات سایر نظام‌های حاکم جوامع دیگر آشنایی نداشتند و نمی‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند. چرا که فرهنگ زبانی و تمدن ما به گونه‌ای شکل خورده که با ادبیات جدید مشکل دارد. حال این سئوال مطرح می‌شود که چرا جامعه ما استبداد را بازآفرینی می‌کند؟ در پاسخ به این سئوال باید گفت مردم کشور ما همیشه در طول تاریخ مولفه یک حاکم خوب را عدالت و عادل بودن می‌دانسته‌اند و هرگاه از بی‌عدالتی در سطح جامعه به ستوه آمده‌اند، دست به انقلاب یا تظاهرات زده‌اند و اگر شاه یا حاکم عادلی حکمران منطقه بوده بدون هیچ مشکلی با مردم تعامل داشته و از او به نیکی یاد شده است. در تاریخ ایران از این افراد زیاد هست. اگر بعد از انقلاب مشروطه باز شاهد تولید استبداد هستیم، دلیلش این است که در رخدادهای سیاسی مردم به خاطر برقراری عدالت قیام کردند و در این بین فقط نام‌ها عوض شد ولی فرهنگ و تمدن مردم که هزاران سال با نظام شاهی (استبدادی) پیوند خورده بود عوض نشد. لذا همواره مردم خود بسترساز استبداد بوده‌اند. بنابراین برای نتیجه گرفتن از انقلابات سیاسی، باید قبل از آن یک انقلاب اجتماعی کرد. لذا هر انقلاب و نهضت در صورتی می‌تواند با واقعیات روزگار سازگار باشد که نرم جدیدی در ذهن و زبان مردم باز کند.

* ۱۶ ساله

کتاب‌شناسی

دین و روشنفکران مشروطه

کتاب‌شناسی

محمود فاضلی: کتاب «دین و روشنفکری مشروطه» نوشته غلامرضا گودرزی است که در سال ۱۳۸۳ از سوی «نشر اختران» انتشار یافته است. کتاب که در چهار فصل تنظیم شده است مشتمل بر اندیشه مشروطه‌خواهی و روشنفکری پیش از مشروطیت تا پایان و پس از آن است. اما تاکید اصلی کتاب عمدتاً بر روشنفکران لائیک است که در عین حال دین برای آنها کارکرد خاص خود را داشته است. این روشنفکران که اهداف دنیوی را دنبال می‌کردند، در عین حال متوجه سنت‌ها و باورهای دینی هم بوده‌اند و آنها را به نقد می‌کشیدند. کتاب در مجموع حاصل پژوهشی درباره حرکت روشنفکری منورالفکران ایران دوره مشروطه است. نویسنده با به کارگیری شیوه‌ها و الگوهای نظری جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی معرفت، به ویژه آرای دورکیم درباره کارکردها و کژکارکردهای نهاد دین و تعریف مانهایم از روشنفکر و روشنفکری، سعی داشته است تا نشان دهد چرا و چگونه روشنفکران آن عصر در اصلاح، نوسازی و یا احیاناً حذف دین از عرصه اجتماعی همت گماشتند.

بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران

مجموعه مقالات اولین همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی با تلاش مشترک کمیته پژوهشی ستاد بزرگداشت یک صدمین سالگرد مشروطیت (دانشگاه تهران) و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی انتشار یافته است. کتاب شامل مقالات ارائه شده به این همایش است. مظفرالدین شاه و نهضت مشروطیت، مشروطیت میراث فرهنگی ملی ایرانیان، گذری بر زمینه‌های نهضت مشروطیت در ایران، تطبیق شرایط اجتماعی- سیاسی آذربایجان و فارس در آستانه انقلاب مشروطه، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، یادی گذرا از کوشندگان فکری تبریز از سال‌های ۱۲۱۴ الی ۱۳۲۴ هـ ق، روزنامه قانون و نظم و ساختار گفتار دموکراسی در ایران، رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران، مبانی فقهی مشروطه‌خواهی از دیدگاه آخوندخراسانی، اندیشه سیاسی آخوندخراسانی و چند مقاله دیگر در این کتاب ۳۹۶ صفحه‌ای مورد توجه برگزارکنندگان این همایش و ناشر آن بوده است.

نخستین فریادگر مشروعه در بیداد مشروطه

کتاب نخستین فریادگر مشروعه در بیداد مشروطه نوشته مصطفی بروجردی است که در سال ۱۳۶۲ از سوی «دفتر انتشارات اسلامی» در هفتادمین سالگرد شهادت شیخ فضل‌الله نوری با هدف آشنایی با زندگی و اهداف شیخ فضل‌الله انتشار یافته است. در این کتاب ابتدا زندگینامه و شرکت وی در واقعه تحریم تنباکو و حضور وی در انقلاب عدالتخانه، دستگیری و محاکمه و اقامه نماز در دادگاه و در نهایت شهادت وی و سپس موضوع نهضت اصیل عدالتخانه و نقش وی در آن و علل انحراف نهضت عدالت، تاریخ‌نویسان مشروطه، آرمان شیخ و سروده‌هایی در سوگ شیخ فضل‌الله نوری منتشر شده است.